

## آتشونی؛ شب‌نشینی در آراین شهر

نعمت سالخورده<sup>۱</sup>

### چکیده

در آراین شهر خراسان جنوبی، شب‌نشینی و دورهمی‌های شبانه را آتشونی، آتسو، چراغو و شوچراغو می‌گویند. آتشونی در گذشته در فصل زمستان که موعد استراحت و بیکاری فصلی کشاورزان بود، رونق بیشتری داشت و به طور معمول، با فعالیت‌های اقتصادی و همیاری‌های گروهی مانند کالک‌کشی (جداکردن پنبه از غوزه) و چرخونکی کنو یا همان حلاجی پنبه‌ها همراه بود. آتشونی آدابی داشت که میزبان و مهمان ملزم به رعایت آن بودند. نگارنده مقاله بر آن است که با روش توصیفی، به برخی از این آداب پردازد. اطلاعات و داده‌های نوشتار حاضر از طریق مشاهده مشارکتی و گفت‌وگو با بزرگان و مطلعان محلی جمع‌آوری شده و حاوی مطالبی مانند مراسم آغازین آتشونی، صحبت‌های آتشونی، پذیرایی، بازی‌های محلی، اوسونه‌ها، کف‌زنی، چهاربیتی‌خوانی و شوبازی است.

کلیدواژه‌ها: شب‌نشینی، آتشونی، کف‌زنی، چهاربیتی‌خوانی، شوبازی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۱. مقدمه

بخش سِده یکی از سه بخش شهرستان قاینات است و آراین شهر، مرکز این بخش، در فاصله ۴۵ کیلومتری جنوب شهر قاین واقع شده است. آراین شهر از شهر بیرجند، مرکز استان خراسان جنوبی ۵۷ کیلومتر فاصله دارد. در تاریخ ۱۳۸۳/۹/۲ به سبب ایجاد بخش سده، روستای سده، مرکزیت بخش را به خود اختصاص داد و پس از آنکه به شهر ارتقا یافت، نام آن از سده به آراین شهر تغییر کرد.

در حاشیه کویر که شغل اکثر مردم کشاورزی است، نگاه، امید و دستانشان به آسمان و باران گِره خورده است. هر سالی که باران ببارد، سال خوبی است و محصول خوبی برداشت می‌شود. بهار و تابستان تا اواسط پاییز، فصل داشت، کاشت و برداشت محصول، بویژه زرشک و زعفران و اواخر پاییز، زمان کم‌کاری، استراحت و گاهی هم بیکاری کشاورزان و روستاییان حاشیه کویر است. در این شب‌های بلند و سرد زمستانی و گاه برفی، مردم آراین شهر و بخش سده، شب‌ها به خانه یکدیگر می‌روند تا با دل‌های مهربانشان، از حال هم باخبر شوند و از خاطرات و تجربیات کار کشاورزی بگویند و با چای و آجیل و شیرینی‌های محلی و میوه‌های دسترنج خودشان، گلوبی تازه کنند. بچه‌ها، با بازی‌های محلی و جوانان، با ساز و آواز و چهاربیتی‌خوانی و رقص‌های محلی، شور و نشاط زیادی برپا می‌کنند. آتشونی همان شب‌نشینی و دورهمی در شب‌های بلند پاییز و زمستان است که به، آن آتشو<sup>۱</sup>، آتشونی<sup>۲</sup>، چراغو<sup>۳</sup> و شو چراغو<sup>۴</sup> هم می‌گویند. داده‌های این مقاله به صورت میدانی و با مشاهده مشارکتی نگارنده جمع‌آوری شده است. پیش از این، اثری درباره شب‌نشینی در آراین شهر نگاشته نشده است. اما نگارنده، مختصری از این مقاله را در برنامه فرهنگ مردم رادیو ایران ارائه داده است.

- 
1. âtešu
  2. âtešuni
  3. čerâqu
  4. šu čerâqu

## ۲. بحث و بررسی

در این بخش، معنا و مفهوم آتشونی، زمان، آداب، فعالیت‌های اقتصادی، پذیرایی، بازی‌های محلی شوبازی، کف‌زنی و ادبیات شفاهی مرتبط با آتشونی مانند رسانه‌ها و چهاربیتی خوانی بررسی می‌شود.

### ۲-۱. آتشونی و کالق‌کشی<sup>۱</sup>

در شب‌های پاییز و زمستان، اقوام و همسایگان به نوبت به منزل یکدیگر می‌روند و با مراسم آتشونی، شب‌هایی به یاد ماندنی را موجب می‌شوند. در سال‌های نه‌چندان دور که یکی از محصولات کشاورزی این منطقه، پنبه بود، کشاورزان محصول خود را جمع‌آوری و در منزل انبار می‌کردند. زمان بیکارشدن آنان، بویژه شب‌های بلند اواخر پاییز و زمستان، فرصت خوبی بود تا الیاف پنبه را از غوزه‌ها جدا کنند که به این کار کالق‌کشی می‌گفتند. در این شب‌ها وقتی همسایگان، اقوام و فامیل متوجه می‌شدند که در منزل کسی مشغول کالق‌کشی و چرخونکی کنو<sup>۲</sup> یا همان حلاجی پنبه‌ها با چرخ‌های چوبی و خانگی هستند، با خبر یا بی‌خبر نزد آنان می‌رفتند تا هم در این کارها صاحبخانه را یاری دهند و هم شب‌نشینی فعال و با شور و نشاطی برپا کنند. صاحبخانه هم که می‌دانست شب‌ها مهمان خواهد داشت، پیش‌بینی‌های لازم را از نظر امکانات و پذیرایی صورت می‌داد.

### ۲-۲. مراسم آغازین

شب‌هایی که قرار بر آتشونی بود، افراد خانواده عصر به منزل می‌آمدند تا شام را زودتر از شب‌های قبل بخورند و خود را برای رفتن به آتشونی آماده کنند. زمانی که هنوز برق نبود و چراغ‌دستی یا همان فانوس در خانه روشن می‌شد، فتیله چراغ دستی را تمیز و مخزن نفت آن را پر می‌کردند. گاهی هم به جای چراغ دستی، چراغ توری‌های<sup>۳</sup> نفتی را آماده می‌کردند.

1. kâlaq kaši

2. čarxunaki konu

3. târikây duriyu dâri

کسی که چراغ را در دست داشت جلوتر حرکت می‌کرد و بقیه پشت سر او می‌رفتند. وقتی همسایه‌ها، با چراغ‌های دستی از کنار هم رد می‌شدند، سلام و علیکی می‌کردند و حال و احوالی از همدیگر می‌پرسیدند و چون مقصدشان یکی بود، بقیه مسیر را با هم می‌رفتند. با کوبیدن در منزل، صاحبخانه با خوشرویی در را باز می‌کرد؛ چشم‌ها به جمال هم روشن می‌شد و تک تک افراد با یکدیگر سلام و احوالپرسی می‌کردند... میزبان می‌گفت: «خوش اومدین، صفا آوردین» و مهمان‌ها می‌گفتند: «خوشی به دیدار شما، خدمت رسیدیم» یک طرف می‌گفت: «تاریکای دوریو داری؟» (یعنی دلتان برای افرادی که از شما در غربت و دوری هستند، تنگ شده؟) و طرف دیگر می‌گفت: «در اُمون خدا باشن» (یعنی در امان و پناه خدا باشند). سپس با تعارف و راهنمایی صاحبخانه، میهمان‌ها به اتاق میهمانخانه می‌رفتند و دقایقی نمی‌گذشت که میهمان‌های دیگری هم به آنها اضافه می‌شدند.

### ۲-۳. اتاق میهمانخانه

میهمانخانه، نسبت به سایر اتاق‌های منزل، بزرگ‌تر، زیباتر و دارای گچ‌کاری و تزیینات بهتر بود. طاقچه‌های آن را با وسایل زینتی و قدیمی می‌آراستند و «درطاق»‌هایی داشت که مملو از رختخواب‌هایی با رنگ‌های شاد و گلدوزی شده بود. گرداگرد میهمانخانه، پُشتی‌های قالبینی و بالشت‌های استوانه‌ای قرار داشت که دستبافت زنان و دختران بود. به طور معمول، روی یکی از بزرگ‌ترین پرده‌های گلدوزی شده میهمانخانه‌ها این بیت شعر را گلدوزی می‌کردند:

از فروغ روی مهمان شد منور خانه‌ام

خانه‌ام خاموش و مهمان شمع و من پروانه‌ام

### ۲-۴. صحبت‌های آتشونی

در قدیم به درخواست میهمانان، صاحبخانه سبدهای پر از کالق<sup>۱</sup> را می‌آورد و میهمانان به کار «کالق‌کشی» و حلاجی مشغول می‌شدند و در همان حال که الیاف پنبه

۱. kâlaq: غوزه‌های پنبه

## آتشونی؛ شب‌نشینی در آربین شهر ❖ ۱۷۵

را از غوزه‌ها جدا می‌کردند، صحبت‌های بین‌شان گل می‌انداخت. آنان ضمن جویا شدن از احوال بستگان دور و نزدیک، از مراحل کشاورزی سال جاری و میزان محصول زرشک و زعفران، گندم، جو، چغندر و پنبه سخن می‌گفتند.

به طور معمول، وقتی صحبت بزرگ‌ترها به هواشناسی و پیش‌بینی سال آبی آینده می‌رسید، همه حتی کوچک‌ترها سراپا گوش می‌شدند تا پیش‌بینی‌ها را بشنوند: یکی می‌گفت: چند روزی است که از سمت بیرجند باد «فرح‌آباد» می‌آید؛ و این باد نشانه باران آمدن است.

دیگری می‌گفت: باد اگر سمت «سفید گمر»<sup>۱</sup> بوزد، اصلاً باران نمی‌آید. این باد به «باد دیگچه فروش» معروف است، یعنی از خشکسالی باید دیگ و دیگچه‌ها را بفروشیم.

چوپان‌ها به طور معمول، به این صورت پیش‌بینی می‌کردند: اگر ستاره سهیل پرپر کند یعنی زیاد چشمک بزند، سر شش ماه که همان اوایل بهار است، باران خوبی می‌آید. سال‌هایی هم که گوسفندان «دل کور» شده‌اند یعنی از لون<sup>۲</sup> بیرون نمی‌آیند یا غروب که می‌شود، به سختی به سمت لون‌ها می‌روند و هر نوع علفی را سر راه می‌خورند، باران می‌بارد. حتی از نحوه نشستن گله گوسفندان وحشی در کوهستان‌های اطراف به صورت جمع یا متفرق نیز سال خوب یا بد را از نظر باران پیش‌بینی می‌کنند. همچنین از روده گوسفندانی که سر می‌برند با توجه به اینکه کدام بخش از رودها پر یا خالی است، زمان‌های آمدن یا نیامدن باران را در سال پیش رو حدس می‌زنند. (دهقان‌نژاد، قاین، ۱۳۶۹)

## ۲-۵. پذیرایی در آتشونی

صاحبخانه با آوردن یک سینی پر از چای پر رنگ، در استکان‌های کوچک و کمرباریک، با نعلبکی‌های رنگی، از تک‌تک میهمانان پذیرایی می‌کرد. رسم بود که میهمان‌ها بیش از یک چای میل کنند. اگر فردی از چای دوم خودداری می‌کرد، دیگران

۱. نام کوهی در اطراف آربین شهر

۲. lun: خانه‌هایی که در دل تپه‌های اطراف درست کرده‌اند.

## ۱۷۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

و بویژه و میزبان به او می‌گفتند: «یکی کمه؛ دو تا غمه؛ سه تا خاطر جمعه». با این جمله، میهمان چای بعدی را هم برمی‌داشت.

کمی بعد از صرف چای، نوبت به بخش پرترفدار آجیل و شیرینی می‌رسید. از طرف صاحبخانه و گاهی هم با کمک دختران جوان، کاسه‌هایی پر از انواع آجیل و خوراکی به اتاق میهمانخانه آورده می‌شد که به آن شوچره<sup>۱</sup> می‌گفتند. کاسه‌ها را در مقابل مهمان‌ها قرار می‌دادند و تعارف می‌کردند که بردارند. مهمان‌ها هم از هر نوع که دوست داشتند برمی‌داشتند و روی پیش‌دستی خودشان می‌گذاشتند و مشغول می‌شدند. همه که آجیل برداشتند؛ کاسه‌ها را روی سینی بزرگ روی کرسی قرار می‌دادند.

تخمه هندوانه و خربزه، بادام، کنو<sup>۲</sup>، گندم شور، عناب، سنجد، میمیز<sup>۳</sup> (مویز)، کشته یا همان برگه توت و زردآلو، زردک و شیرینی‌های محلی، بویژه نان زنجبیلی؛ از جمله خوراکی‌های آتشونی بودند. (رجبی، ۱۳۹۷: ۲۵۰)

صرف آجیل و شیرینی طول می‌کشید و چندین نوبت کاسه‌ها را جلوی میهمانان می‌گرفتند تا باز هم بردارند و با این عبارت تعارف و اصرار می‌کردند و زبی<sup>۴</sup>، زبی یعنی زود باشید، زود باشید، بفرمایید بردارید.

پذیرایی بعدی، میوه بود. صاحبخانه برای شب‌های زمستان، هندوانه، خربزه، انگور و انار ذخیره می‌کرد. انگور و انار را از سقف خانه آویزان می‌کردند و هندوانه و خربزه را هم کف اتاق که خاک نرم و کاه ریخته بودند، قرار می‌داند تا سالم بماند.

## ۲-۶. بازی‌های محلی در آتشونی

بعد از پذیرایی، کم‌کم نوبت بازی‌های محلی می‌رسید. بزرگ‌ترها که سرگرم صحبت و کار کالتی‌کشی می‌شدند، پسرها و دخترها، به‌خصوص کوچک‌ترها؛ در

1. šow čarah

۲. kenow: شاه‌دانه

۳. meymiz: مویز

4. zobay

## آتشونی؛ شب‌نشینی در آربین شهر ❖ ۱۷۷

گروه‌های چند نفره دور هم جمع می‌شدند و دایره‌وار می‌نشستند و مشغول بازی‌هایی می‌شدند که باعث شور و نشاط و پرورش روح و جسم آنها می‌شد. دختر بچه‌ها بیشتر به بازی *اسم و فامیل* و یا *یک قل دو قل*، را با استفاده از چند ریگ می‌پرداختند. این بازی هشت مرحله داشت؛ در هر مرحله، تعدادی از ریگ‌ها را بالا می‌انداختند و با پشت دست می‌گرفتند و در فرصتی که ریگ‌ها روی هوا بود، بقیه آنها را از روی زمین برمی‌داشتند. اگر کسی در یکی از مراحل موفق نمی‌شد، می‌باخت و نفر بعد، از مرحله اول، بازی را شروع می‌کرد.

اما بازی‌های مورد علاقه پسرها یا *تسله بازی*<sup>۱</sup> بود و یا بازی *چه مرغی؟ چه مرغی؟* (یعنی چه پرنده‌ای هستی؟ چه پرنده‌ای هستی؟ و غذایت چیست؟) شخصی به عنوان رئیس انتخاب می‌شد و برای هر نفر، نام یک پرنده و غذای آن را انتخاب می‌کرد. سپس انگشتش را روی زمین، وسط جمع می‌چرخاند و یکدفعه روی زانوی یکی از افراد می‌گذاشت و می‌پرسید: «چه مرغی؟ چه مرغی؟، چه مرغی؟». آن فرد باید به سرعت نام پرنده و غذایش را می‌گفت. اگر موفق نمی‌شد یا تعلل می‌کرد، از طرف رئیس جریمه می‌شد و اگر موفق می‌شد، جای او قرار می‌گرفت.

### ۲-۷. اوسونه‌ها در آتشونی

بچه‌ها که می‌دانستند کدام یک از حاضران در آتشونی «اوسونه»<sup>۲</sup> بلد است، اغلب از یکی از پدربزرگ‌ها یا مادربزرگ‌ها تقاضا می‌کردند برایشان اوسونه بگویند. او هم می‌پذیرفت و می‌گفت: «کدام اوسونه را بگویم؟ اوسونه *اسب پریزاد*، *خرس خرس‌سوار*، *درخت مهریان* یا اوسونه *اون دنیا* چه خبر بود، *کل گوچرو*<sup>۳</sup> یا *مرده‌شور تازه‌کار* و...؟ وقتی اوسونه انتخاب می‌شد، پدربزرگ یا مادربزرگ، گلویی صاف می‌کرد و با «یکی بود، یکی نبود...» شروع به گفتن می‌کرد. وقتی هم که به جاهای حساس اوسونه می‌رسید، با جمله «آقایی که شما باشین» یا «دلم بگه برای شما»، به داستان آب و تاب

۱. tosla: تپله‌بازی

۲. osuneh: افسانه

۳. kal gučaru: کچل گاوچران

## ۱۷۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

می داد. در اینجا اوسونه «مرده شور تازه کار» به نقل از آقای علی زارعکار، با گویش مردم آراین شهر بیان می شود:

«سال خشسالی که همه، بری و دی کردنِ یه لقمه نون و سیر کردنِ ایشکم زن و بچه خو به مشهد و گرگان مرفتن، منم یه نون جوی تو دسترخو ناوم، توره د پُشت یا علی مدد. تو راه رسیدم به یه کلاتی که همه ور خو میزدن. ور رسیدم چه شده؟ ور گفتن: مرده شور بمرده و یکه نیه ایر بشویه. گشنگی و نَداری آدمه به چکارو وانمدااره؟ یهو ورگفتم مه بلدم. بیچارو خوشحال شدن. مردر ببردن تو مرده شور خونه یه لنگ و کمر خو زدم. برفتم تو اول خو یک چند سطل او وری رختم. بعدشم کله بیر بگرفتم، یک چن بار تو او گفتم که دیدم کله پی و کند. بمندم چه خاک ور سر خو گنم. ته کُلی خور نگاه کردم یه سوزن تمه ی بو. زود کله بیر و دوختم. تموم که شو نگاه کردم دیدم کله بیر چپه و دوختم. دوباره روز از نو روزی از نو. ولی وخ بُو. یواش بچنیر صدا زدم. ورگفتم: خدا نکرده یه وقت پدر شما زنده بو، کار خو نکرده؟ بیچارو رنگ از روینو برقت. ورگفتم بریچه؟ ورگفتم: نگاه کنی رو پدر شما دهمی دنیا از پُشتی شده. یه کار کنی کس نفهمه. بیچارو زود ایر دکفه کردن و یه پول قلمبی هم و مه دادن که بری یه که ورنگم. خدایی تا حالا بری یکه ورنگفتم. حالا هم بری شما ورنگم.» (رجبی، ۱۳۹۷: ۲۷۴)

برگردان: دوران خشکسالی بود و همه مردم برای پیدا کردن یک لقمه نان و سیر کردن شکم زن و بچه هایشان، به مشهد و گرگان می رفتند. من هم تکه ای نان جو داخل سفره مسافرتی خودم گذاشتم و توبره به پشت، یا علی مدد حرکت کردم. در راه به روستایی رسیدم که همه مردم آن به سر و صورتشان می زدند. پرسیدم چه شده؟ گفتند: مرده شور روستا مرده و کسی نیست این مرده را بشورد. گرسنگی و نَداری آدم را به چه کارهایی که وادار نمی کند. گفتم: من بلام. بیچاره ها خوشحال شدند. مرده را بردند داخل مرده شورخانه. من هم لنگی به کمرم بستم و به داخل رفتم. اول چند سطل آب روی مرده ریختم و بعد کله اش را گرفتم و چند بار داخل آب فرو کردم که یکدفعه دیدم از تنش جدا شد. ماندم چه خاکی بر سرم بریزم. ته کلاه خودم، یک سوزن بزرگ لحاف دوزی پیدا کردم. فوراً سر مرده را به تنش دوختم اما تمام که شد، نگاه کردم و دیدم که سر را برعکس به تنش دوختم. دوباره روز از نو و روزی از نو. ولی وقت



## آتشونی؛ شب‌نشینی در آراین شهر ❖ ۱۷۹

شماره ۶۳ زمستان ۱۳۹۹

نداشتم. یواشکی فرزندان مرده را صدا زدم و به آنها گفتم: خدای نکرده پدر شما زمانی که زنده بوده کار بدی نکرده؟ بیچاره‌ها رنگ از رخسارشان رفت. گفتند: برای چه؟ مگر چه شده؟ گفتم: نگاه کنید روی پدرتان در همین دنیا به طرف پشتش چرخیده؛ کاری کنید که کسی متوجه نشود. بیچاره‌ها زود مرده را کفن کردند و پول خوب و قلمبه‌ای هم به من دادند که این موضوع را به کسی نگویم. خدایی، من هم تا به حال برای کسی تعریف نکرده‌ام. حالا هم فقط برای شماست که دارم می‌گویم.

### ۸-۲. کف‌زنی در آتشونی

کف‌زنی از سنت‌های جالب و ماندگار در شب‌های بلند زمستان در آراین شهر است. جوانان با همکاری صاحبخانه ریشه گیاهی به نام چوبک<sup>۱</sup> را که در اصطلاح محلی به آن بیخ می‌گویند، پوست می‌کنند و در ظرفی مانند کتری می‌جوشانند. چندین بار آب جوشیده شده را دور می‌ریزند تا تلخی آن برطرف شود. جوشانده را در یک تگار سفالی بزرگ می‌ریزند و به وسیله یک «دسته گز»<sup>۲</sup> به هم می‌زنند تا کف کند. جوانان به نوبت کار هم زدن کف را آن‌قدر تکرار می‌کنند که در نهایت همانند خامه می‌شود. سپس مقداری شکر یا شیره انگور به آن اضافه می‌کنند و بار دیگر با دسته گز، هم می‌زنند تا مخلوط و سفت‌تر شود. این بستنی شیرین محلی را روی بشقاب‌ها گذارند و روی آن را با مغز بادام، پسته و گردو، تزیین و بین حاضران تقسیم می‌کنند.

از نکات جالب در کف‌زنی این است که اگر ذره‌ای روغن با کف ساخته شده برخورد کند، تمام آن از بین می‌رود و باید همه مراحل را از نو شروع کنند. گاهی فردی به عمد این کار را می‌کند تا باعث خنده و شوخی شود و جوانان کف‌ها را به سر و صورت یکدیگر بمالند و در ضمن آتشونی هم طولانی‌تر شود.

در کف‌زنی، سنت چهاربیتی‌خوانی هم، همزمان با ریتم صدای حاصل از حرکت دسته گز در داخل تگار پر از کف، اجرا می‌شود و جوانان خوش‌صدا با خواندن دوبیتی‌های محلی شور و حال خاصی به این شب‌نشینی می‌دهند.

#### 1. čubak

۲. چند عدد ترکه درخت گز یا انار که با چند نخ، از چند نقطه، محکم به هم وصل شده‌اند.

از این بستنی محلی برای همسایگان و دوستان هم در همان موقع شب می‌برند؛ حتی اگر دیروقت باشد و آنها را از خواب بیدار کنند. به طور معمول، وقتی دیر وقت در منزل کسی را می‌زنند، صاحبخانه می‌داند که کسی برایشان کف آورده است و او هم باید به جای کف داخل ظرف، آجیل یا نقل و شکلات بریزد. برای همین انگشتش را با دوده یا زغال سیاه می‌کند تا بلافاصله پس از باز کردن در، پیشانی شخص آورنده کف را سیاه کند. با این کار آورنده کف بازنده می‌شود و ظرف را خالی به او برمی‌گردانند. اما اگر صاحبخانه موفق نشود او را سیاه کند، حتماً باید ظرف را از آجیل و خوراکی پرکند.

#### ۹-۲. چهاربیتی خوانی در آتشونی

چهاربیتی خوانی از بخش‌های پایانی آتشونی است. در اصطلاح محلی به دوبیتی، چهاربیتی هم می‌گویند. در این مجلس، نی و ساز هم زده می‌شود. ساز در آیین شهر به دف یا دایره‌ای گفته می‌شود که با پوست آهو یا گوسفند تهیه می‌کنند. قبل از استفاده، آن را روی آتش یا بخاری گرم می‌کنند تا صدای بهتری داشته باشد. دو نفر از جوانانی را هم که صدای خوبی دارند و در بین حاضران شناخته شده هستند، دعوت می‌کنند تا آواز خود را با صدای نی و دف آنها همراه کنند.

این دو جوان خواننده دستشان را کنار گوش می‌گذارند و ابتدا چند فراقی حزن‌انگیز به نوبت می‌خوانند. فراقی به دوبیتی‌هایی می‌گویند که محتوای آنها جدایی و هجران است. علت علاقه زیاد مردم این منطقه به آواز فراقی، را می‌توان تجربه تلخ جدایی و فراق‌های گذشته بر اثر خشکسالی دانست.

غربیی سخت مرا دلگیر کرده	فلک در گردنم زنجیر کرده
فلک از گردنم زنجیر بردار	که غربت، خاک دامنگیر کرده
سه روزه رفته‌ای، سی روزه حالا	زمستون رفته‌ای، نوروزه حالا
خودت گفتی سر هفته می‌آیم	شماره کن بین چند روزه حالا

## آتشونی؛ شب‌نشینی در آربین شهر ❖ ۱۸۱

پس از خواندن چند فراقی که فضای آتشونی را تا حدی حزن‌انگیز می‌کند؛ خواننده‌ها و نوازنده‌ها ریتم را عوض می‌کنند. در بین هر دو بیتی یک سرصوت<sup>۱</sup> را به حاضران یاد می‌دهند تا همه با هم در حالی که دست می‌زنند، تکرار کنند. سرصوت‌ها باعث می‌شوند که آهنگ و نوع آواز تغییر کند و آتشونی شاد و با نشاط شود.

حاضران نیز سرصوت‌های مختلف را حفظ هستند: بی‌بی‌جان، معصومه گل معصومه، بهاره دختر عمو، زار نالم<sup>۲</sup> زبیده، امروز نوروزه دلبر، شاه صنم زیبا صنم و... (رجبی، ۱۳۹۷: ۲۷۱)

چند نمونه از معروف‌ترین دوبیتی‌هایی که در آتشونی‌های آربین شهر خوانده می‌شود:

بزن نی را که غم داره دل من      بزن نی را که دوره منزل من  
بزن نی را، مقام نی ر، مگردان      که دور افتاده یار همدل من

به دست گیرم ساز پُرکَلک ر      بگیرم کرسی چرخ فلک ر  
به هر کس، نون دادم دشمنم شد      ببرم هر دو دست بی نمک ر

شبو<sup>۲</sup> که آتسو می داشته باشین      دمام یا دما می کرده باشین  
نویسم نامه‌ای پشت فرستم      که پیش همدگر، می خونده باشین  
شبو نالم شبو شبگیر نالم      شبو از کُنده و زنجیر نالم  
شبو همچون پلنگ تیر خورده      چنون شیر در زنجیر نالم

نگاه راه راهو<sup>۳</sup> می کُئم من      نگاه چهار ماه زمستو می کُئم من  
اگر دوئم که یارم کی می آیه      تموم شهر ر چراغو می کُئم من

۱. سرصوت: تک بیتی که شنوندگان چهاربیتی با هم و به صورت یکنواخت تکرار می‌کنند.

۲. شب‌ها

۳. راه‌ها

## ۱۸۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

چراغ می‌سوزه در بالای پی‌سوز      چرا غم می‌خوری ای یار دلسوز  
چرا غم می‌خوری نصفت نمانده      که وعده، ما و تو ور صبح نوروز

## ۲-۱۰. شوبازی در آتشونی

نوازندگان نی و دف می‌نوازند، چهاربیتی‌خوان‌ها می‌خوانند و حاضران بعد از هر دوبیتی، سرصوتی را تکرار می‌کنند؛ چند نفر از حاضران هم در وسط میهمانخانه، دایره‌وار به رقص محلی می‌پردازند... بقیه دست می‌زنند و حسابی لذت می‌برند.

در این بین یکی از جوانان طوری که کسی متوجه نشود، از میهمانخانه بیرون می‌رود و با همکاری صاحبخانه، لباس‌های کهنه، مندرس و خنده‌داری می‌پوشد، صورتش را با دوده سیاه می‌کند و به موهایش آرد یا پنبه می‌مالد تا کمتر شناخته شود و قیافه خنده‌داری پیدا کند. بعد از آماده شدن، ناگهان وارد میهمانخانه می‌شود و در بین جوانانی که آواز می‌خوانند و می‌رقصند، شروع به رقصیدن و حرکات خنده‌دار می‌کند. حاضران با دیدن او حسابی می‌خندند و به این ترتیب، شادی آتشونی چند برابر می‌شود. گاهی هم فرد شوباز، مقداری آرد در جیب خودش دارد که به سر و صورت جوانان می‌مالد تا خنده و شادی به اوج برسد.

با تمام شدن رقص و آواز چهاربیتی‌خوانی؛ فرد شوباز نیز از میهمانخانه خارج می‌شود و کم‌کم آتشونی به پایان می‌رسد. حاضران با گفتن این عبارت که: «زحمت دادیم. دست شما درد نکند»، از صاحبخانه و میزبان تشکر می‌کنند و میزبان با این جمله که «زحمت کشیدید. خدا به همراهتان» میهمان‌ها را بدرقه می‌کند و به این ترتیب، یک آتشونی داغ به پایان می‌رسد.

## ۳. جمع‌بندی

مردم آراین شهر خراسان جنوبی با فرارسیدن فصل سرما و کاهش فعالیت‌های کشاورزی، آیین و مراسمی را با عنوان «آتشونی» برپا می‌کنند. که با فعالیت‌های هنری همچون شوبازی چهاربیتی‌خوانی و اعمال سرگرم‌کننده‌ای چون کف‌زنی، اوسونه‌گویی،

## آتشونی؛ شب‌نشینی در آیین شهر ❖ ۱۸۳

بازی‌های محلی و نیز فعالیت‌های اقتصادی مانند کالتق‌کشی و چرخونکی کنو همراه است. این آیین آداب خاصی دارد و میزبان سعی می‌کند برای بهتر برگزار شدن آن اتاق ویژه‌ای را در نظر بگیرد.

### منابع

- رجبی، نجیب‌الله (۱۳۹۷). سده، آیین شهر. قاین: اکبرزاده.

### راویان

- درمانی، سنگین‌ماه؛ قاین، خراسان جنوبی، ۱۳۶۹.
- دهقان‌نژاد، محمدعلی؛ قاین، خراسان جنوبی، ۱۳۶۹.
- سالخورده، عبدالله؛ قاین، خراسان جنوبی، ۱۳۶۹.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی